

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه سوم

۹۲/۷/۷

ثمره بحث:

بحث در طبیعت و فرد بود. که از بین معانی کلی آنچه در اینجا مراد است کلی طبیعی است. وقتی گفته می‌شود، متعلق اوامر طبایع است یا افراد؟ اگر متعلق اوامر طبایع بود، منظور کلی طبیعی است. مثل صل یا اقم الصلوة، آیا امر به طبیعت کلی نماز تعلق گرفته یا به مصداق خارجی نماز؟

اجمال بحث

ثمره اول، ثمره نظری است، نه عملی. در اینجا شبهه‌ای وجود دارد که بر اساس این بحث شبهه برطرف می‌شود که ثمره اول بحث از تعلق امر به طبیعت یا فرد است.

شبهه؛ اگر اوامر به افراد تعلق گیرد تحصیل حاصل است؟ چون امر متاخر از متعلق‌اش است تا متعلق نباشد امر بدان تعلق نمی‌گیرد. باید در بیرون فردی از نماز باشد تا امر بدان تعلق گیرد و این تحصیل حاصل است. برای فرار از این مشکل گفتند طبیعت کلی متعلق اوامر است.

منتها به شبهه دیگری نیز مبتلا شدند، طبیعت نیز باید مقدم بر امر باشد متعلق صورت ذهنی امر است که قبل از امر موجود است و باز تحصیل حاصل است؟ بعلاوه اینکه صورت ذهنی قابل عمل نیست که امر به آن تعلق گیرد. اگر کلی صلاة که در ذهن امر است متعلق امر شد، قابل عمل و مقدور مکلف نیست، علاوه بر آن اگر ممکن باشد تحصیل حاصل است.

این مشکل باید حل شود و باید روشن شود که متعلق امر چیست؟ با بحث حاضر این مشکل حل می‌شود. این ثمره علمی است.

دو ثمره دیگری است که ثمره عملی است و بعدا به تفصیل بحث می‌شود. در اجتماع امر و نهی است اگر متعلق اوامر طبایع باشد، اجتماع امر و نهی جایز می‌شود و الا اگر متعلق اوامر افراد باشد، اجتماع ممتنع خواهد بود. اگر متعلق اوامر و نواهی طبایع باشد دو طبیعت صلاه و غضب جدای از هم اند.

ثمره سوم: آیا خصوصیت را می‌توان در قصد قربت آورد؟ قید نماز در خانه را می‌توان قصد قربت از آن کرد؟ اگر متعلق اوامر افراد باشد، می‌تواند خصوصیتی که در نماز است تحت قصد برده و با قصد قربت بجا آورده شود. اگر متعلق اوامر، طبایع باشد، در این صورت نمی‌توان خصوصیات را تحت قصد قربت برد چرا که خصوصیات تحت امر نمی‌رود.

ثمره اول:

ثمره اول، جواب از شبهه و مشکلی است که در بحث تعلق امر به طبایع یا افراد است. شبهه این است که اگر متعلق فرد خارجی است، تحصیل حاصل می‌شود و اگر متعلق امر، صورت ذهنی است، این اولاً غیر قابل عمل و ایجاد برای عبد است. ثانیاً؛ تحصیل حاصل است. چرا که در ذهن شارع موجود است.

توضیح در سه نکته؛

نکته اول؛

آنچه متعلق اوامر است کلی طبیعی است، منتها صور ذهنیه ای که در ذهن انسان حاصل می‌شوند (چه کلی چه جزئی)، لازمه‌اش این است که صورت ذهنی حاکی و کاشف از خارج است. حکایت و کاشفیت از لوازم صورت ذهنی است. به تعبیر دیگر، کلی حاصل در ذهن، یا صورت کلی در ذهن، صورت است یعنی نمایانگر خارج است. صورت آب در ذهن نشانگر آب خارجی است. یا به تعبیر دیگر، نگاه به یک صورت، نگاه تصویری، آلی، فانی در خارج و حاکی است. امر به نماز، گرچه کلی طبیعی متعلق امر است ولی این کلی حاکی از خارج است.

نکته دوم؛

حاکی از خارج همیشه به اندازه خودش حکایت می‌کند نه بیش از آن. زید از یک فرد حاکی است نه افراد دیگر یا صورت انسان، تنها از خصوصیات مشترک بین انسانها حکایت می‌کند و آن انسانیت همه انسان هاست نه قد و وزن و رنگ انسان ها. در نماز هم چنین است، صورت نماز در ذهن، حکایت از صلاتیت صلاة است که جامع مشترک افراد خارجی صلاة است و از خصوصیات نماز که در خانه یا در مسجد، حکایتی ندارد.

نکته سوم؛

اینکه کلی طبیعی متعلق اوامر است و آن حاکی از همان مقدار کلی طبیعی است.

اگر این کلی طبیعی متعلق اخبار بود، الانسان ماش؛ خبر داد انسانی که کلی طبیعی است، راه می‌رود، این اخبار از انسان خارجی است، یعنی انسان خارجی موضوع خبر قرار گرفته و انسان خارجی است که راه می‌رود. منتها این اخبار لازم تصدیقی دارد، یعنی یک خبر دیگری، لازم این خبر است به استناد قاعده عقلی «ثبوت شیئی لشیئی فرع ثبوت المثبت له»، وقتی می‌گویند الانسان یمشی، به استناد قاعده کلی عقلی وقتی گفت انسان راه

می‌رود یعنی انسان در خارج موجود است. ثبوت شیئی لشیئی فرع ثبوت المثبت له، در هر عالمی که این ثبوت خبر در آن عالم (خارج یا ذهن) باشد در همان عالم ثبوت مطرح می‌شود. در اینجا وجود اخبار در خارج.

اگر موضوع، انشائیات باشد اقم الصلوة یا لیتنی اصلی؛ در انشاء دیگر ثبوت شیئی لشیئی فرع بر ثبوت شیئی نیست. بلکه هر انشایی لازم تصدیقی دارد که در هر نوع از انشائیات فرق می‌کند. اگر انشاء، امری باشد کشف از اشتیاق در قلب آمر دارد. که لازمه انشاء است. اگر انشاء، تمنی باشد کشف از وجود تمنی در قلب متمنی می‌کند. ولی اصل طلب و تمنی به صورت ذهنی می‌خورد، خواه و ناخواه در اینجا اثبات شیئی لشیئی فرع بر ثبوت شیئی نیست. بلکه در اینجا نتیجه امر، طلب الایجاد می‌شود. وقتی امر به کلی طبیعی متعلق می‌شود، نتیجه‌اش این می‌شود که شوق به ایجاد این کلی طبیعی در خارج است. چون معنای امر، شوق به ایجاد این کلی طبیعی در خارج است.

از این روست که دو محذور فوق لازم نمی‌آید، بلکه بما اینکه حاکی از خارج است امر بدان تعلق گرفته است. پس در واقع امر به وجود خارج تعلق گرفته است نه اینکه امر بر وجود خارجی عارض شده باشد. بلکه معروض بالذات صورت ذهنی است و معروض بالعرض وجود خارجی است. نتیجه این تعلق به صورت ذهنی که حاکی از خارج است نتیجه‌اش ارسال به آن خارج است. یعنی خارج را بجا بیاور. مأمور به محکی است نه حاکی.

خلاصه:

در واقع در اینجا بین انشاء و اخبار خلط شده است. در اخبار اشکال وارد است. چون تا اخبار از چیزی شد، معنی‌اش این است که این شیئی قبلاً در خارج وجود داشته، از این رو تحصیل حاصل است. ولی در انشاء چنین نیست و امر به شیئی، لازمه‌اش اثبات آن شیئی در خارج نیست تا اشکال تحصیل حاصل لازم بیاید. بله در اخبار قاعده اثبات شیئی لشیئی فرع علی ثبوت شیئی جاری است ولی در انشاء جاری نیست تا اشکال تحصیل حاصل پیش بیاید. در اینجا حکایت غیر از انطباق است در اخبار منطبق است از این رو باید در خارج وجود داشته باشد تا صورت ذهنی یا کلی طبیعی بر آن منطبق شود ولی در انشاء انطباقی نیست فقط حاکی است و این حاکی شاید منطبق شود و شاید هم منطبق نشود؛ اگر مکلف، امر آمر را بجا آورد کلی طبیعی با خارج منطبق است و الا نه.